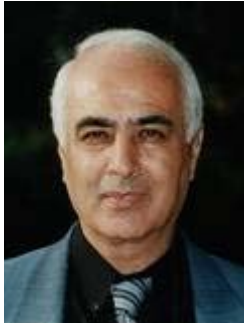


فرمانروایی قانون، نه خودکامگی



هوشنگ کردستانی

«قدرت متکی بر عشق هزار بار اثربخش تر و پایدارتر از قدرتی است که از ترس منبعث شود»

مهاتما گاندی

حکومت هایی که سامان آن ها بر ریاست طلبی، انتقام گیری، کشتار، چپاول سرمایه های ملی، عدم پاسخگویی به مردم باشد نمی توانند احساس همدردی، همکاری و همیاری آنان را با خود داشته باشند. به گفته مولوی:

«این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا!»

ایرانیان از سال های پایانی سده هیجدهم میلادی به بعد در پی برپایی سامان قانونی بودند. نظام برآمده از قانونی مشخص و حقانیت یافته که حدود اختیار و قدرت دولتی و حقوق شهروندی مردم در آن روشن و معین باشد. از این دیدگاه دولت قانونی ضد استبدادی است و اصل نیز بر تفکیک قوای سه گانه، نهضت مشروطه خواستار استقرار قانون و تحقق بخشیدن به آرمان هایی چون آزادی های فردی و اجتماعی، استقلال کشور از قدرت های سلطه گر و استعمارگر و تضمین عدالت اجتماعی بود. از این رو قدرت حکومت را منبعث از اراده ملت می دانست و برای شاه منزلتی را که از سوی خداوند باشد، اعتقاد نداشت.

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ خورشیدی برابر با ۱۹۰۶ میلادی هنگامی به پیروزی رسید که بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین یا گرفتار نظام های خودکامه و بی قانون بودند و یا در اشغال نظامی کشورهای استعمارگر.

انقلاب مشروطه تنها برای محدود کردن قدرت شاه نبود بلکه، در پی کوتاه کردن دست مراکز ریاکاری بود که به نام دین و مذهب به هر عمل جنایت آمیز دست می زدند و هیچ قدرتی یارای رویارویی و کوتاه کردن دست متولیان آن ها را نداشت. متأسفانه نظام مشروطه از چند سو گرفتار و درگیر دشمنانی شد که تلاش می کردند مانع استقرار و تداوم آن شوند.

ارتجاع مذهبی از سویی و هواداران خودکامگی حکومت از سوی دیگر، بر ضد خواست های مردم متحد شده بودند. گرچه رهبران روشن بین و اندیشمند نهضت مشروطه با درایت و واقع بینی و یاری گرفتن از فداکاری های مردم و

روحانیانی که برپایی نظام قانون و مشروطیت را به سود منافع مردم و پیشرفت جامعه می دانستند، موفق شدند از هر دو سد مخالف روحانیان مرتجع و شاه خودکامه بگذرند. شیخ فضل الله نوری نماد ارتجاع را به دارآویختند و محمد علی شاه خودکامه را از سلطنت برکنار و راهی دیار خارج کردند، ولی خیلی زود نظام مشروطه دچار دسیسه ها و زد و بندهای دو کشور استعمارگر روس و انگلیس شد. از این رو مشروطیت نتوانست به پیشرفت آرام ولی مطمئن، جهت استقرار مردم سالاری و کوتاه کردن دست استعمارگران و ایجاد عدالت اجتماعی ادامه دهد.

با وجود عقب ماندگی جامعه آن روز و بیسوادی مردم، نظام مشروطه چنانچه تداوم می یافت می توانست پس از چند دهه، ایران را از مدار بسته عقب ماندگی و وابستگی خارج کرده و مردم سالاری را که پایه و اساس پیشرفت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... است جایگزین آن سازد.

کشور هندوستان که در سال ۱۹۴۷ یعنی چهل سال پس از پیروزی انقلاب مشروطه از بند استعمار رهایی یافت و به استقلال رسید، در سایه حکومت قانون و استقرار مردم سالاری اکنون چهارمین قدرت اقتصادی جهان شده است با وجود آنکه هیچ یک از منابع نفت و گاز ایران را ندارد.

با دسیسه ها، توطئه ها و ترفندهای سیاسی دو کشور استعمارگر و شکست حکومت مشروطه، ایران دچار دور بسته نظام های خودکامه ای شد که با وجود گذشت بیش از یکصد سال از پیروزی انقلاب مشروطه، در جایگاهی قرار داریم که گاه قابل مقایسه با کشورهای رهایی یافته از بند استعمار هم نیست.

با استقرار نظام مشروطه، پادشاه هم پیمان روسیه شخصی فاقد قدرت شد و این به مفهوم شکست نفوذ روسیه در ایران بود.

انگلستان هم به شدت نگران تأثیر انقلاب مشروطه، بر مردم کشورهای مستعمره خود به ویژه هندوستان بود که برای رهایی از استعمار و رسیدن به استقلال مبارزه پیگیر و بی اماتی را آغاز کرده بودند. از این رو از کاهش نفوذ سیاسی روسیه تزاری در ایران استفاده کرد و با آن دولت پیمانی منعقد کرد که به قرارداد ۱۹۰۷ معروف شد و ایران را به دامن نفوذ آن ها و منطقه بی طرف تقسیم می کرد.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر و استقرار نظام کمونیستی در روسیه، از آن جا که انگلستان نتوانست از طریق نظامی بر ارتش سرخ غلبه کند، برای جلوگیری از نفوذ افکار کمونیستی و ترس از آن که ایران به دامن روسیه شوروی بیافتد، به فکر از میان برداشتن نظام لرزان مشروطه و برقراری دیکتاتوری نظامی افتاد تا بتواند با تمرکز قدرت مرکزی سد و مانعی در برابر نفوذ افکار اشتراکی در ایران گرد.

پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ که با رشوه دادن به نخست وزیر وقت و برخی از وزیران، میان انگلستان و ایران بسته شده بود، به دلیل مخالفت مردم و مجلس و عدم تأیید احمدشاه، دولت انگلیس به فکر اجرای کودتای ۱۲۹۹ افتاد که در نهایت به عمر نظام مشروطه پایان داد. با استقرار دیکتاتوری و اجرای مواردی که از برنامه انقلاب مشروطه بود، مانند نظام اجباری سربازی، ایجاد مدارس امروزی، صدور شناسنامه، ایجاد دادگستری جدا از محکمه های شرعی و ... و نیز پیگیری و گسترش آرمان های باستان گرایانه و توجه و برجسته کردن تاریخ گذشته، ایران به سوی قدرت فردی و مرکزی سوق داده شد.

با شعله ور شدن جنگ جهانی دوم و درگیری های نظامی آلمان با انگلستان از سویی و روسیه شوروی از سویی دیگر، بار دیگر این دو کشور با هم به توافق هایی رسیدند که یکی از آن ها تبعید رضاشاه از ایران بود.

پس از خروج رضا شاه از کشور و پایان دوره خفقان بیست ساله، آزادیخواهان و ملی‌گرایان از فرصت به دست آمده استفاده کردند تا وضعیت کشور را به دوران پیش از دیکتاتوری برگردانند. انتشار روزنامه‌ها و نشریات هفتگی، تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی و اتحادیه‌های صنفی از آن جمله بودند.

افزون بر تشکیل حزب توده که از پشتیبانی روسیه شوروی برخوردار بود و از فاجعه آذربایجان جانبداری کرد، احزاب ملی‌گرایی هم پدید آمدند که برای برگزاری انتخابات آزاد و عدم وابستگی تلاش و مبارزه می‌کردند. گردهم‌آیی تاریخی آنها جلو دربار باعث پیدایش و شکل‌گیری جبهه ملی به رهبری مصدق شد که بی‌تردید نیازهای سیاسی و فرهنگی آن روز و درایت و روشن‌بینی ویژه او در شکل‌گیری و تحقق آن نقش بنیادی داشت. خواست‌های جبهه ملی، استقرار حکومت مردم بر مردم، برای تحقق آرمان‌های آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود.

مصدق با برگزاری انتخابات، آزادی و با ملی‌کردن صنعت نفت، استقلال کشور را تأمین کرد و با اتخاذ سیاست اقتصاد بدون نفت، کشور را بدون درآمد نفت اداره نمود. (1) با کودتای ۲۸ مرداد دولت ملی مصدق سقوط کرد و دیکتاتوری نظامی جایگزین آن شد. کودتایی که آمریکا و انگلستان به اتفاق در آن شرکت داشتند. با پیروزی کودتا و آغاز مجدد دوران خفقان و خودکامگی یک بار دیگر امید برقراری حکومت قانون از میان رفت.

پرداختن به آنچه در بیست و پنج سال پس از کودتا و استقرار خودکامگی شاهانه، شاید ضروری نبوده باشد، تنها قابل یادآوری است که نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، ممنوع بودن فعالیت‌های سیاسی و نبود احزاب و سازمان‌های سیاسی و صنفی، عدم حضور نمایندگان واقعی مردم در مجلس بخشش شاهانه در مورد روستای فیروزه به روسیه شوروی و استان زرخیز بحرین با اجرای یک نمایش ساختگی و از پیش تنظیم شده به نام همه‌پرسی و ... وضعیت کشور به جاهای نگران‌کننده کشیده شد.

با انتشار نامه سرگشاده سه تن از سران جبهه ملی در خرداد سال ۱۳۵۶ نهضت آزادیخواهان و ملی‌گرایان ملت ایران بار دیگر آغاز و فعال گردید.

در چنین شرایطی که امکان پیروزی آرام و قطعی رسیدن به آرمان‌های ملی و اجرای قانون اساسی مشروطه پدید آمده بود ناگهان با تبلیغات گسترده رسانه‌های خبری دولت‌های قدرتمند غربی، روح‌الله خمینی به عنوان رهبری آزادیخواه و مخالف استبداد شاهی و گاندی‌زمان مطرح گردید!

خمینی با شعار شاه باید برود، مسیر درست نهضت آزادیخواهان را که خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت و اینکه شاه باید سلطنت کند و نه حکومت بود، از مسیر طبیعی خود منحرف و در مسیر انقلاب اسلامی انداخت. با پیروزی انقلاب اسلامی، این بار نظام استبداد مذهبی جایگزین استبداد سلطنتی شد که به مراتب سرکوبگر و خطرناک‌تر از آن بود.

با این ترتیب تحقق نظام قانون و استقرار مردم‌سالاری در چهل‌سالگی که گذشت به امید و آرزوی آزادیخواهان تبدیل شده است. امیدی که بی‌تردید در سایه همت و فداکاری آزادیخواهان به زودی تحقق خواهد یافت.

کشتار هزاران آزادیخواه، جان باختن صدها هزار از جوانان در جنگ با عراق که به دلیل خودخواهی خمینی برای صدور انقلاب آغاز شد، جلای وطن کردن میلیون‌ها ایرانی از کشور، فرار مغزها و سرمایه‌های ملی که نتیجه طبیعی این گونه دیکتاتوری هاست، به قدرت رسیدن کوتوله‌های عقب‌مانده سیاسی، پول‌پرستی و غارت و چپاول

و فساد... بازده تسلط چهل ساله استبداد مذهبی است که ملت را به خاک سیاه نشانده است، و هر روز هویداتر می شود.

اکنون در شرایطی که استبداد از درون می پاشد و آثار فروپاشی هرروز آشکارتر می گردد، قدرت های بزرگ غربی با دمیدن در بوق تبلیغات رسانه ای، تلاش می کنند به مردم جان به لب رسیده و نامود کنند که تنها راه رهایی از وضعیت مرگبار و دیوانه کننده کنونی، به قدرت رسیدن اصلاح طلبان- یعنی طرفداران بقای نظام اسلامی - است. یک مورد از تأثیر این تبلیغات را در حضور حدود پنجاه درصد از مردم پای صندوق رأی گیری شاهد بودیم «به بد رأی بدهیم که بدتر نیاید»!

یک دست قدرتمند بین المللی که چنددهه است در ایران و منطقه با پرگ اسلامی بازی می کند، به شدت نگران خیزش و قیام ناگهان مردم ایران است و می داند در صورت وقوع چنین رویدادی «نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان».

متأسفانه در داخل و خارج از کشور کسانی به این تصور نادرست افتاده اند که گویا می توانند از وضعیت دردناک پدید آمده سود برده و با حمایت بیگانگان قدرت را در ایران به دست گیرند .

برخی از چپ گرایان، حامیان برقراری استبداد مذهبی نوع جدید، هواداران استبداد سلطنتی، همه در پی دیکتاتوری خشن تر و خودکامه تری می گردند که با برپایی نظام سرکوبگری دیگر، مردم را از وضعیت دهشت بار کنونی نجات دهند!

در پاسخ به این ادعا که دیکتاتوری ملی فرق دارد و برای برون رفت از بحران کنونی به آن نیاز است، باید گفت: دیکتاتوری، خودکامگی و استبداد در ذات خود با رشد و شکوفایی مردم در تضاد می باشد، از این رو تفاوتی میان ملی و غیر ملی نیست.

اساساً زمامداری را می توان ملی دانست که آزادی های فردی و اجتماعی را ارج نهد و شرایط تحقق آن را فراهم سازد.

برای جلوگیری از تجدید دیکتاتوری و نیافتادن در دامی دیگر، تنها امید به نیروی پر توان جوانان آگاه است که می توانند مانع و سد راه شکل گیری و تحقق این تصور باطل و افکار پوسیده شوند.

جای تأسف است در دورانی که ملت های عقب نگهداشته شده و رهایی یافته از بند استعمار برای جبران عقب ماندگی ها و همراه شدن با کاروان پرشتاب حرکت جهانی در پی استقرار سامانی مردم سالاری و فرمانروایی قانون هستند، برخی از هموطنان مان در پی خود کامه ای می گردند که زنجیر بندگی را به گردن مردم ببندد و مانع رسیدن ملت ایران به آزادی گردد.

ملتی که جوانان دلاور و دانشجویان آگاهش پرچم آزادی خواهی را به دوش می کشند، شیرزنان شجاعش در صنف نخست مبارزه آزادیخواهانه قرار دارند، گردهم آیی های درون و برون از کشورش با سرود «ای ایران» آغاز و پایان می یابد، ملتی که از گذشته های افتخارآمیز تاریخی خود آگاه است و برای تجدید عظمت آن آماده فداکاری و جانبازی است و عامل بدبختی ها را در تسلسل خودکامگی و حکومت های دیکتاتور یافته است، نه در پی دیکتاتور و خودکامه ای دیگر، بلکه در پی فرمانروایی قانون است که می تواند ایران را برای همیشه از مدار بسته عقب ماندگی خارج کرده و درهای پیشرفت و ترقی را به رویش بگشاید.

خوشبختانه نشانه های پیروزی در آسمان غمزده ایران هر روز آشکارتر می گردد و خورشید آزادی در حال برآمدن است.

۱۷ شهریور ۱۳۹۶

هوشنگ کردستانی

پیوست ها:

- 1- پس از ملی شدن صنعت نفت، انگلستان با حضور نیروی دریایی در خلیج فارس، مانع فروش نفت ایران شد. کشتی های نفتکش ایتالیایی و ژاپنی را هم که از ایران نفت خریداری کرده و رهسپار کشورهای شان بودند در بندر عدن توقیف کرد.
- 2- روسیه شوروی در سال های 1320-1325 که استان های شمالی کشور را به اشغال در آورده بود، در برابر ریال های دریافتی 11 تن طلا و مبلغ 8,5 میلیون دلار به ایران بدهکار بود. قوام السلطنه در دوران نخست وزیری کوشید آن را وصول کند ولی موفق نشد. دکتر مصدق به دلیل نیاز ارز در اثر محاصره نفتی، از شوروی مطالبات ایران را مطرح کرد که با آن موافقت نشد. پس از کودتای 28 مرداد روس ها در ازاء پرداخت بدهی های خود، روستای خوش آب و هوای فیروزه را که اکنون در خاک ترکمنستان واقع است از ایران درخواست نمودند. دولت کودتا با این درخواست موافقت کرد.